



داکتر سید عبدالله کاظم

دوم آگست 2016

## نگاهی به نقش اعلیحضرت پادشاه سابق طی 29 سال هجرت در حل معضله کشور

اعلیحضرت محمدظاهر شاه - پادشاه سابق افغانستان (در اینجا به اختصار "اعلیحضرت" نامیده میشود) بتاريخ 22 میزان 1293 ش (15 اکتوبر 1914) چشم به جهان گشود و در سن ده سالگی به معیت پدر (آنوقت سپه سالار محمدنادر خان) به فرانسه رفت، هنگامیکه پدرش در کابل به پادشاهی رسید، او به سن 16 سالگی به وطن برگشت، در 1310 ش شامل تعلیمگاه عسکری کابل شد و بعد یک سال و فراغت از آنجا به حیث کفیل وزارت معارف ایفای وظیفه کرد. هنوز پا به 19 سالگی نگذاشته بود که پدرش به شهادت رسید و در 16 عقرب 1312 ش (24 نوامبر 1933) برطبق قانون اساسی آنوقت به حیث پادشاه افغانستان شروع بکار کرد.



اعلیحضرت تاجدار افغانستان محمدنادر شاه غازی ووالا حضرت شهباده محمدظاهر خان  
فرزند رشیدشاه افغان

اعلیحضرت در اوایل ماه جوزای 1352 به دلیل معاینات صحی عازم لندن گردید و از آنجا طبق معمول به یکی از جزایر ایتالیا برای دوره استراحت تشریف برد که خبر کودتای 26 سرطان را به رهبری محمد داؤد خان شنید و بتاريخ 21 اسد همان سال استعفی نامه خود را از مقام سلطنت عنوانی رئیس دولت محمد داؤد ارسال داشت و از آن به بعد به حیث مهاجر در ایتالیا با خانواده خود بسربرد. تاآنکه

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

چند ماه بعد از حمله امریکا و سقوط اداره طالبان و نیز تشکیل اداره مؤقت تحت ریاست حامد کرزی (دسمبر 2001م) اعلیحضرت پس از تقریباً 29 سال هجرت دوباره به وطن عودت کرد و در یک قسمت ارگ ریاست جمهوری که در زمان سلطنت خود به انکشاف آن بسیار زحمت کشیده بود، اقامت گزید.

اعلیحضرت در لویه جرگه اضطراری مورخ 21 جوزای 1381 ش (10 جون 2002) اشتراک نمود و لویه جرگه را با بیانیه خود افتتاح کرد. اگرچه ایشان بارها گفته بودند که طالب هیچ مقام نمیباشند، اما اطرافیان و حامیان شان برآن اصرارداشتند. انصراف غیرمترقبه شان از کاندید شدن برای ریاست دولت این نکته را به وضاحت میرساند که با موجودیت دو کاندید قوی (اعلیحضرت از یکطرف و برهان الدین ربانی ازطرف دیگر) چانس رسیدن قدرت حامد کرزی - یگانه نفر مطلوب امریکا بسیار کم میگردید، لذا زلمی خلیلزاد (نماینده خاص و سفیر مقتدر امریکا در کابل) کوشید تا اعلیحضرت را قناعت دهد و مجبور به انصراف از کاندید شدن به نفع حامد کرزی سازد. از آن تاریخ به بعد اعلیحضرت به حیث یک مهمان عالی مقام دولت در ارگ امرار حیات کردند، تا آنکه بتاريخ اول اسد 1386 ش (23 جولای 2007م) به عمرتقریباً 93 سالگی به رضای حق پیوستند و در حضیره آبائی و سلطنتی شان در بالای تپه مرنجان - کابل با اعزاز و احترام خاص در جوار پدر شان به خاک سپرده شدند.



به ملاحظه شرح فوق میتوان دوره زندگی اعلیحضرت را بطور کل به چهار دوره تقسیم کرد: - دوره نوجوانی، - دوره سلطنت که 40 سال طول کشید، - دوره هجرت در ایتالیا به مدت 29 سال، - دوره برگشت به وطن از کهولت تا وفات مدت کمتر از 6 سال.

د پانو شمیره: له 2 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

اعلیحضرت طی چهار دوره فوق شخصیتی بود که در محراق توجه همه، به شمول فامیل، خانواده، ملت و هم تاحدی جهان قرار داشت. لذا زندگی شان پر از رویداد های مهمی میباشد که با تاریخ هشت دهه اخیر افغانستان گره خورده است، بخصوص دوره سلطنت و دوره مهاجرت شان. قضاوت در مورد سلطنت چهل ساله اعلیحضرت ایجاب دقت و موشگافی دقیق را می نماید. زیرا در این دوره طولانی که مهمترین برهه تحولات بزرگ جهان بود، برداشتها و قضاوتها از هم دورمیروند، برخی آنرا با نگاه بسیار انتقادی بررسی میکنند و بعضی از منتهای خوشبینی همه کوتاهی ها را نادیده میگیرند؛ واقعیت امر واضحاً در بین این دو قضاوت قرار دارد. همچنان دوره مهاجرت شان که افغانستان با وقوع کودتای خونین 7 ثور 1357 و پس از تهاجم قوای شوروی در جدی 1358 (دسمبر 1979م) در صدر مسائل مهم جهان اخذ موقع کرد، موقف اعلیحضرت را نیز از حالت انزوا سیاسی تدریجاً بیرون نمود و بار دیگر به فعالیت ضمنی واداشت. در همین مرحله بود که چشم مردم به زعامت مجدد اعلیحضرت دوخته شد و نیز کشورهای ذیعلاقه از جمله کشورهای غربی به سراغ او آمدند تا از موقف زعامت گذشته او برای پلانهای بعدی خویش استفاده نمایند.

امسال بر عکس سالهای گذشته به مناسبت نهمین سال وفات اعلیحضرت مراسم شاندار از طرف حکومت وحدت ملی با گل گذاری بر سر قبر و ایراد بیانیه ها در کابل برگزار گردید و نیز بعضی سایت ها و تلویزیون های افغانی در داخل و خارج کشور مطالبی در زمینه به نشر سپردند. طی این مقاله کوشش میشود به بعضی نکات مهم دوره هجرت اعلیحضرت و چگونگی رویدادهای آنوقت بطور مختصر مطالبی خدمت علاقمندان تقدیم گردد.

جای شک نیست که شرایط زندگی از طفولیت تا جوانی و نیز رویداد های خاص رسیدن به سلطنت در سن 19 سالگی و نفوذ بزرگان خانواده همه و همه در تبلور شخصیت اعلیحضرت و انعکاس آن در دوره های بعدی حیات و مواجه شدن با معضلات گوناگون تأثیر بسزا داشته است که نگاه مختصر به این واقعیت ها بیانگر کلی مواصفات شخصیت شان میباشد:

اعلیحضرت از آوان کودکی با ناز و نعمت در خانواده اشرافی و صاحب منزلت بارآمد، هنوز ده ساله بود که به فرانسه رفت و با زبان و فرهنگ غربی آشنا شد. به حیث شهزاده به وطن برگشت و با گذشت کمتر از دو سال به پادشاهی رسید. به این اساس او تاهنگام سلطنت از رقابت ها و زد و بند های درباری فارغ بود؛ با هیچ کس دشمنی و عداوت نداشت؛ از شناخت مردم و محیط خود به دور ماند؛ با زبانهای وطن و ادبیات معموله کمتر آشنا بود؛ از ظلم و استبداد چندان آگاهی نداشت؛ با هیچ کس حرف زشت نگفته و از هیچ کس همچو حرفی نشنیده بود؛ مشکل اقتصادی را نمی شناخت و هر آنچه میل داشت به آن دسترسی پیدا میکرد، بخصوص که برادرش محمد طاهر در سن نیمه جوانی وفات کرد و او یگانه پسر نازدانه پدر و مادر و عزیز پنج خواهرش بود؛ وقتی بوطن برگشت بعد از یک سال به مقام بلند وزارت بدون سابقه و تجربه لازم شروع به کار کرد.

این عوامل همه در مجموع در تشکل شخصیت بعدی او نقش بسزا داشتند با این شرح که: نا آشنائی با زبان و محیط، او را شخص خاموش و کم حرف و فاقد قدرت نطق و بیان که لازمه یک زمامدار است، بار آورد؛ او هنگام سلطنت مردخوش قلب و رؤف، صاحب وقار و وجاهت خاص و در عین زمان بسیار شکسته و پرتواضع بود که هیچگاه در صدد اذیت و آزار کس نشد. هنگام شهادت پدر او شاهد آن حادثه بود و درد ریختن خون پدر را در وجود خود احساس کرد و بجای آنکه انتقام جو و کینه دل گردد، از خونریزی و کشتار بیزار شد. او به یکبارگی و بطور غیر مترقب پادشاه شد، ولی هیچ تجربه و آمادگی

قبلی برای سلطنت نداشت، لذا ناگزیر قدرت را به عموهای خود سپرد که همه آنها با پدرش به اصطلاح "شریک السلطنه" بودند و همه در رموز مملکت آشنا و کلید قدرت را در دست داشتند. این وضع او را شخص کم جرأت در ابراز نظر، محتاط و فاقد عاملیت لازم در اجرای امور بار آورد، طوریکه برایش تصمیم گیری را در مسائل کشور دشوار ساخت و بسیار به تأنی به اجرای کاری امر میداد و همیشه توجه شان به حرف دیگران بود و کمتر به ابراز نظر خود به حیث یک پادشاه با قاطعیت می پرداخت. در این حال شاه جوان فقط بطور سمبولیک، شاه بود و این موقف را سالهای دراز حفظ نمود تا آنکه بعد از تقریباً سه دهه به حکومت خاندانی پایان داد و خود را در موقفی یافت که باید زمام امور را بدست گیرد. این دوره ده سال دوام کرد و عاقبت در اثر کودتای پسر کاکا و شوهر خواهر خود محمد داؤد - صدراعظم اسبق که با تصویب قانون اساسی 1343 پای او را بنام عضو خاندان سلطنتی از فعالیت سیاسی بیرون کشیده بود، از سلطنت مستعفی و در ایتالیا به حیث مهاجر اقامت گزین شد.

بعد از کودتای 26 سرطان 1352 و اقامت در "روم" و ارسال استعفی نامه به دولت جمهوری جدید، دوره انزوای سیاسی شان در خارج کشور آغاز گردید، انزوای سیاسی به دلیلی که در استعفی نامه خود چنین نوشته بودند: « برادرم جلالتمآب رئیس جمهور! از موقعیکه خبر جریانات اخیر را شنیدم تا ایندم فکر متوجه وطن من بود و برای آینده آن نگران بودم، مگر همینکه دریافتم مردم افغانستان بغرض اداره آینده امور ملی خود از رژیم جمهوریت با اکثریت کامل استقبال نموده اند، به احترام از اراده مردم و وطن خود را از سلطنت افغانستان مستعفی می شمارم و بدین وسیله از تصمیم خود به شما ابلاغ میکنم. درحالیکه آرزوی من سعادت و اعتلای وطن عزیز من است، خود را به حیث یک فرد افغان زیر سایه بیرق افغانستان قرار میدهم. دعای من اینست که خداوند بزرگ و توانا همواره حامی و مددگار وطن و هموطنان من باشد» امضاء ( محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان) (مورخ 21 اسد 1352)

از متن فوق به وضاحت بر می آید که در طول دوره جمهوریت محمد داؤد خان اعلیحضرت دلیلی نداشتند که به فعالیت سیاسی دست یازند، با وجودیکه مقامات ایرانی چندبار تلاش کردند تا اعلیحضرت را برای حصول مجدد سلطنت تشویق و ترغیب نمایند، ولی ایشان از قبول همچو پیشنهادات طفره رفتند و خود را در دام آنها نینداختند. این وضع تا یکی دو سال بعد از کودتای ثور 1357 ادامه داشت، اما با تهاجم شوروی به افغانستان و بلند شدن داعیه جهاد افغانها در پاکستان یک تعداد ملیگرایان و شخصیت های غیر تنظیمی در آن کشور موضوع زعامت اعلیحضرت را مطرح ساختند و جلساتی را چندبار به نفع شان دائر نمودند، از جمله تجمع بزرگ "کوپته" که بوسیله تحریکات سازمان استخباراتی پاکستان و مخالفت جدی تنظیم های افراطی سرکوب و سبوتاژ شد. دلیل اصلی آن بود که پالیسی امریکا برطبق دوکتورین "برژنسکی" بر مبنای حمایت از جنبش های اسلامی علیه نفوذ کمونیزم استوار بود و لذا حامیان جهاد مسلحانه بخصوص امریکائی ها میخواستند برا گرفتن انتقام ویتنام از شوروی، بیشتر به ادامه جنگ و بناءً به تقویه جناح های اسلامی افغان مستقر در پاکستان بپردازند و توجهی به ملیگرایان و نیز تکنوکراتهای اسبق به شمول اعلیحضرت و حامیان شان نداشتند.

نا گفته نماند که اعلیحضرت پس از تهاجم قوای شوروی سکوت خود را در موضوع کشور شکستاند و در مواقع خاص با نشر پیامها، اعلامیه ها و مصاحبه ها با روزنامه ها و جراید معتبر بین المللی از داعیه برحق مردم افغانستان و جهاد حمایت و تجاوز را یک عمل مغایر به اصول بین المللی دانسته و آنرا محکوم کرد. (مجموعه این مصاحبه ها پیامها در دو کتاب جمع آوری و به نشر رسیده اند: یکی کتاب "محمدظاهر شاه، پیامها، مصاحبه ها و بیانیه های شاه در دهه جهاد" ترتیب کننده: داکتر

عبدالرحمن اشرف، بن، فیروزی 1990، در جمعاً 169 صفحه؛ دیگر کتاب "شاه سابق محمد ظاهر شاه" گردآورنده: شهرت ننگیال، مرکز نشراتی میوند، پشاور 1379، جمعاً 342 صفحه، که 100 صفحه اول آن مشتمل بر یک مقدمه است)

با قدرت رسیدن "گورباچف" در شوروی و فشارهای وارده جنگ در افغانستان و نیز رکود داخلی، شوروی مجبور شد تا به جنگ سرد با غرب پایان دهد و یکی از شرایط پایان یافتن جنگ سرد همانا خروج قوای شوروی از افغانستان بود. برطبق قرارداد "ژینوا" شوروی حاضر به اینکار شد و خروج قوای خود را بتاريخ 26 دلو 1367 (14 فیروزی 1987م) آغاز و تا سال دیگر آخرین قوای شوروی افغانستان را ترک گفتند. با این وضع جنگ سرد فروکش کرد و جای آنرا تفاهم "شرق و غرب" گرفت. در اثر این رویداد مهم در عرصه جهانی دیگر نیاز تعقیب سیاست بهره برداری از قضیه افغانستان در ساحه بین المللی نیز به حداقل رسید و در قبال آن نقش پاکستان و جهاد و مجاهدین و در مجموع راه حل نظامی نیز تقلیل یافت و جای آنرا راه حل سیاسی اشغال کرد.

به هر اندازه که راه حل سیاسی بیشتر مطمح نظر گردید، به همان اندازه نقش اعلیحضرت پادشاه سابق به حیث یک بدیل مورد بحث و مناقشه طرفهای درگیر و ذینفع افغانستان قرار گرفت. اعلیحضرت پس از فروکش کردن جنگ سرد و توجه به راه حل سیاسی از زمان خروج قوای شوروی تا تدویر لویه جرگه اضطراری در زمان حکومت مؤقت حامد کرزی (مورخ 21 جوزای 1381 - 10 جون 2002م) بطور کل شش بار به حیث بدیل در حل معضله کشور بطور جدی مطرح بحث شد و هر بار با مقاومت مخالفان و سبوتاژ بعضی از حلقات خاص مواجه گردید، تا آنکه خود شان حین بیانیه افتتاحیه لویه جرگه مذکور از کاندید شدن خود در مقام ریاست دولت انصراف کردند. این شش بار در مواقع ذیل مطرح شدند:

1 - بعد از امضای موافقتنامه "ژینوا" و خروج قوای شوروی مسئله ایجاد یک حکومت مسما به "آشتی ملی" ظاهراً از طرف داکتر نجیب رئیس رژیم حکومت کمونیستی کابل و در واقع به هدایت مقامات مسکو مطرح شد. نجیب از اعلیحضرت تقاضای اشتراک در قدرت را کرد، ولی ایشان در پاسخ گفتند که با رژیم کابل همکاری نخواهند کرد، چون نجیب ادامه رژیم کمونیستی است. اگر به افغانستان برگردند، با مجاهدین یکجا خواهند رفت. با آنکه وزیر خارجه وقت پاکستان صاحبزاده یعقوب خان از برگشت اعلیحضرت به افغانستان حمایت میکرد، اما آی اس آی و تنظیمهای افغان مخصوصاً حکمتیار و سیاف شدیداً با آمدن ایشان به حیث یک بدیل قدرت مخالفت کردند و حتی در یکی از نشرات حزب اسلامی عنوانی به نظر میخورد که نوشته است: «اگر ظاهر شاه به افغانستان می آید، باید چشمان خود را سرمه کرده بباید» این مقوله اشاره به گوسفند قربانی است. (برای شرح مزید مراجعه شود به: ریاض محمد خان: "گره بسته افغان - مذاکرات با شوروی و مسئله خروج قوا"، لندن 1991، متن انگلیسی صفحه 187 تا 201)

2 - یک سال قبل از آنکه در می 1992 حکومت کمونیستی کابل سقوط کند، سرمنشی ملل متحد "دوکویار" پلان پنج فقره ای آن مؤسسه را ارائه کرد که مبنای فعالیت های بعدی ملل متحد را بطور کل تا چندین سال بعد در افغانستان تشکیل میداد. متعاقباً اعلیحضرت پادشاه سابق نیز میکانیزم پیشنهادی خود را البته نخست از ورای چند مصاحبه، بخصوص مصاحبه مورخ 13 می 1989 با صدای امریکا (دیده شود: کتاب "شاه سابق محمد ظاهر شاه"، شهرت ننگیال...، صفحه 162) که بعداً مسما به "پلان سه فقره ای" گردید، ارائه نمود. این دو پلان که در واقع محتوای بسیار مشابه داشتند، موجب شد تا بار

دیگر نقش اعلیحضرت به حیث یک بدیل در حل قضیه افغانستان مطرح بحث حلقه های افغانی و بین المللی گردد.

سلسله این تلاشها ادامه داشت تا آنکه محمود میستری نماینده خاص سرمنشی ملل متحد، هنگامیکه رژیم برهان الدین ربانی در کابل حکومت میکرد، در مورد انتقال قدرت و ایجاد یک حکومت انتقالی داخل اقدام گردید و هیئت مشورتی افغانی را با خود همکار ساخت. دوره کار استاد ربانی بتاریخ 24 دسمبر 1992 به پایان میرسید و میستری تلاش کرد تا بر طبق میکانیزم پیشنهادی قدرت بیک حکومت بیطرف انتقال یابد، اما استاد ربانی و قوماندان مسعود هر دو به بهانه اینکه باید این حرکت نخست از طرف دیگر قوتها که حاکم بر مناطق دیگر بودند، آغاز گردد، از انتقال قدرت عملاً طفره رفتند و آقای میستری از این بهانه تراشی آنها طی یک کنفرانس بین المللی در ستاکهلم با لحن جدی انتقاد کرد.

راجع به پلان سه فقره ای لازم نیست زیاد سخن گفته شود، چون همه از محتوای آن آگاه اند و اما بطور مختصر باید گفت که این طرح متکی به سه اصل بود: اصل اول - لزوم یک مرحله انتقالی به منظور رفع حالت اضطرار و عادی ساختن اوضاع، اصل دوم - تفاهم بین الافغانی به حیث یک مرجع مشروعیت و اصل سوم - نقش ملل متحد و جامعه جهانی در مساعد ساختن زمینه های عملی طرح و رفع موانع ناشی از ابعاد داخلی و خارجی معضله. بر طبق این پلان مرحله انتقالی طی سه مرحله باید اجرا میگردد: مرحله اول - ایجاد یک هیئت تنظیم کننده در اثر تفاهم بین الافغانی، مرحله دوم - تدویر لویه جرگه اضطراری و تعیین رئیس مؤقت دولت برای یک دوره انتقالی و مرحله سوم - برگردانیدن اوضاع به حالت عادی، تدوین و تصویب قانون اساسی جدید، راه اندازی انتخابات و ایجاد یک حکومت انتخابی.

در این ارتباط قابل ذکر میدانم که اخیراً یکی از افغان هائیکه در ملل متحد مأموریت دارد، آقای داکتر وحید وحیدالله ادعا دارد که طراح اصلی پلان سه فقره ای خودش است و آنرا ضمن ملاقات با یک هیئت امریکائی در روم به اعلیحضرت ارائه کرده است، در حالیکه همچو ادعا کاملاً بی اساس بوده و پلان مذکور با پلان پنج فقره ای دوکویار سرمنشی ملل متحد همزمان انکشاف کرده و طوریکه در بالا ذکر شد، قدمهای اول آن از طریق مصاحبه ها در سالهای پس از خروج قوای شوروی گذاشته شد. (برای شرح بیشتر دیده شود مقاله "نقش پادشاه سابق در استحکام وحدت ملی و آینده افغانستان"، از این قلم، منتشره مجله آئینه افغانستان شماره 13، مارچ - اپریل 1991)

3 - هنگامیکه طالبان به قدرت رسیدند، آنها اعلان کردند که از پادشاه سابق و اعضای فامیلش در افغانستان استقبال میکنند، بدون آنکه راجع به نقش موصوف تذکری دهند. این وضع افواهی را به راه انداخت که گویا طالبان همان قوای بیست هزار نفری مندرج پلان ملل متحد می باشند که در حمایت از اعلیحضرت عمل خواهند کرد. سفر جنرال عبدالولی به پاکستان (جولای 1995) این افواه را تقویه کرد و آوازه آن در همه جا پیچید، مخصوصاً حلقه های نزدیک به روم جلساتی در هر جا برای حمایت از طالبان برپا داشتند و اما همین که پای طالبان به زمین محکم شد، همه آوازه های دروغین و همهمه های آن به سکوت گرائید و طالبان دیگر نامی از پادشاه سابق نبردند.

4 - هنگامیکه "شورای مصالحه و وحدت ملی" زیر نظر استاد عبدالستار سیرت (یکی از مشاوران ارشد اعلیحضرت) نخست در فرانکفورت و بعد در استانبول پا بعرصه وجود گذاشت و یک تعداد شخصیت های بیشتر منسوب به "جبهه متحد شمال" در آن جا گرفته بودند، چنین شایع شد که گویا اعلیحضرت با همکاری و حمایت جبهه مذکور در داخل افغانستان فعال خواهد شد. این شایعه تاجائی

د پانوی شمیره: له 6 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولۍ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولۍ

پیش رفت که اعلیحضرت ناگزیر برای نفيه غيرمستقيم آن، جلسات متعدد را در روم زیر نظر خود دائر کرد تا حد فاصل را بين روم و شورای مصالحه و وحدت ملی واضح سازد. البته در ایجاد همچو وضع اختلاف نظر بين سردار عبدالولی از یکطرف و داکتر سیرت - مصطفی ظاهر نواسه پادشاه از طرف دیگر نقش داشت و اعلیحضرت را در یک موقف دشوار قرار داد. سومین اجلاس این شورا با اشتراک تعداد زیاد افغانهای داخل و خارج کشور در حومه شهر بن - جرمنی دائر گردید و در نهایت با پامیانی مقامات ایتالیا و جرمنی این مشکل مرفوع شد و فضا در روم با همکاری هر دو طرف به حالت عادی برگشت. (برای شرح مزید دیده شود مقاله "روم در آستانه انشعاب"، از این قلم، منتشره ماهنامه "کاروان"، شماره 78، مورخ 22 دسمبر 2000)

5 - مرحله دیگر بعد از برهم خوردن مناسبات امریکا با طالبان است که اساساً با اقامت اسامه بن لادن زیر حمایت طالبان در افغانستان و تهدید های علنی او علیه امریکا در اوایل سال 1998 آغاز یافت و با بمب گذاری دو سفارت امریکا در افریقا در اواسط آن سال کسب شدت کرد. از آن تاریخ به بعد امریکا سلسله حمایت های خود را از طالبان پایان داد و بجای آن بار دیگر به اعلیحضرت به حیث یک بدیل قابل اعتبار عطف توجه کرد. چنانکه در "اوراق سفید" منتشره یک مؤسسه تحقیقاتی معتبر امریکائی و با اشتراک زلمی خلیل زاد (بعداً نماینده خاص رئیس جمهور جارج بوش جوان و سفیر ذوالاقتدار آن کشور در افغانستان) بر ضرورت این بدیل در صورت تغییر ناپذیری طالبان جداً تأکید بعمل آمده بود. اداره قبلی امریکا در دوره بل کلنتون نیز برای جلب همکاری اعلیحضرت داخل اقدام شده بود و گفته میشد که منابع مالی را در اختیار روم نیز قرار داده بود. عطف توجه به شاه سابق بخصوص بعد از وضع تعزیرات امریکا و متعاقباً تعزیرات شورای امنیت ملل متحد بر طالبان بیشتر گردید و هیئت های امریکائی چندبار با اعلیحضرت در روم دیدار کردند و رفت و آمدها و تدویر مجالس افغانی در آنجا رونق بیشتر گرفت. البته شخصیت های با نفوذ در حلقه روم اکثر دوستان خود را در این مجالس دعوت میکردند و حتی کسانی در آنجا دعوت شدند که اساساً در اول با پلان اعلیحضرت موافق نبودند و اما بعد چون حمایت بیرونی را دیدند، از جمله بلی گویان صف مقدم آن مجالس گردیدند.

6 - آخرین بار که اقدام عملی جهت جلب حمایت اعلیحضرت صورت گرفت، موقع حساسی بود که بعد از سقوط طالبان و ایجاد حکومت مؤقت از طریق کنفرانس بن در دسمبر 2001 حامد کرزی به پشتیبانی جدی امریکا و بعضی کشورهای اروپائی به حیث رئیس حکومت مؤقت انتخاب گردید. در این حال با وجودیکه اعلیحضرت در سن کهولت (87 سالگی) قرار داشتند، به تشویق قدرت های ذیعلاقه عزم برگشت به افغانستان را کردند و تلاش بعمل آمد تا اعلیحضرت را قانع سازند که به نفع کرزی اعلام حمایت کند و ضمناً از کاندید شدن خود برای احراز مقام ریاست مؤقت انصراف نمایند. از آن به بعد - قراریکه در مقاله قبلی نیز تذکر رفت، اعلیحضرت مدت پنج سال و چند ماه در ارگ اقامت داشتند تا آنکه داعی اجل را به سن 92 سالگی بتاریخ اول اسد 1386 لیبیک گفتند.

نکته قابل ذکر آنست که اعلیحضرت به حیث یک شخصیت قابل اعتبار ملی و بین المللی در همان سالهای اول جهاد اگر به اقدامات عملی و جدی تشبث میکردند، چانس موفقیت شان بیشتر بود، اما تداوم انزوا برای چندین سال از یکطرف و تحلیل قوای جسمانی شان نسبت به کبر سن از طرف دیگر و همچنان سنگ اندازیهای متواتر پاکستان و بعد رژیم آخوندی ایران و نیز مخالفت تنظیمهای هفتگانه و هشت گانه به شمول ایجاد رقابت ها در حلقه روم، همه باهم موجب شدند تا اعلیحضرت نتواند نقش بارز در حل معضله کشور بازی نمایند. لذا نقش شان به حیث بدیل در شش مرحله فوق فقط وقتی

د پانو شمیره: له 7 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

مطرح میگردید که وضع در افغانستان بیک نوع بن بست مواجه میشد و حتی از موجودیت اعلیحضرت به حیث وسیله فشار به مقصد طرق دیگر استفاده میگردید. مخصوصاً پیشرفت سن و سال نه تنها از نظر توانائی رهبری و بیرون کشیدن کشور از بحران جدی چند جانبه یک معضله بود، بلکه اعلیحضرت خود میدانست که در صورت رسیدن به زعامت در کشور، نام از او و کام از دیگران خواهد بود و اما مسئولیت آن در تاریخ بنام او ختم می شد و لذا نخواست در آن شرایط سخت خود را درگیر قبول این مسئولیت بزرگ سازد و بناءً برطبق خواست امریکائی ها تا اخیر عمر به حمایت از حامد کرزی اکتفا نمود . خداوند روح شان را شاد داشته و جنت برین را نصیب شان گرداند. (پایان)

---

د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولئ